

حملة حیدری

یا

بزرگترین حماسه مذهبی فارسی

از آن هنگام که کاخ عظیم نظم پارسی « شاهنامه » بوسیله استاد بزرگ طوس پی افکنده شد ، با بهای مختلف فکری و ادبی بروی اندیشمندان صاحب طبع گشوده گردید و هر گروهی بزعم خود یار این آیت فصاحت و بلاغت که « ابن اثیر » قرآن عجمش خواند گردیدند .

جامعیت و شمول این سر مشق معرفت و دانش همگام با ناکامیها و پایان غم انگیز زندگی سر آینده بزرگش آنچنان تأثیری در قلوب عالم و عامی بجای گذارد که سخنوران چیره زبان با اعجاب و تحسین بیرویش کردند و عامه مردم بعنوان نقل و جاس انتخابش نمودند. حقیقت جوئی و توجه عمیق استاد طوس بمبانی ملی و مذهبی و پیشوای انسانها حضرت محمد ص و تعلق خاطر وی به آل علی ع و استناد بگفتار رسول اکرم در آغاز و انجام بیشتر داستانهای رزمی موثرترین انگیزه جلب قلوب و افکار خردمندان متدین بوده و هست و از آنجمله نمونه این افکار است که در شاهنامه بفرآوانی میتوان یافت:

انا مدینة العلم و علی بابها :

درست این سخن گفت پیغمبر است

که من شهر علمم علیم در است

لاخیر فی القول الامع الفعل :

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

بزرگی سراسر به گفتار نیست

لو كان العلم في الثريا لنالها رجال من اهل الفارس : هنر نزد ایرانیان است و بس

انما مثل الجلیس الصالح والجلیس السوء کحامل المسک وناضح الکبیر ...

به عنبر فروشان اگر بگذری شود جامه تو همه عنبری

اگر تو شوی پیش انگشت گر از او جز سیاهی نیابی دگر

این اثر بزرگ حماسی از جهات مختلف ادبی و تاریخی ... در ادبیات ایران و جهان تاثیر غیر قابل انکاری داشته و مورد تقلید گویندگان بزرگی قرار گرفته است. در زمینه مذهب یکی از بزرگترین آثار حماسی که بتقلید شاهنامه فردوسی تنظیم یافته «حملة حیدری» است که باین بیت آغاز میشود:

بنام خداوند بسیار بخش خردبخش و دین بخش و دینار بخش

و راجع است بحمد خدا و نعمت رسول و ائمه اثنا عشر و زندگی حضرت رسول و علی بن ابی طالب و غزوات آن حضرت تا پایان خلافت و ضربت خوردن و شهادت آن امیر مؤمنان. ماخذ این منظومه بنابر نوشته استاد دانشمند آقای دکتر ذبیح الله صفا در کتاب «حماسه سرائی در ایران» کتاب «معارج النبوة و مدارج القتوة» تالیف معین بن حاجی محمد فراهی میباشد. ناظم این حماسه مذهبی «میرزا محمد رفیع خان باذل» است که با برادر خود در عهد سلطنت شاه جهان گورگان از موطن خویش «مشهد» به هندوستان رفتند و بمشاغل مهم دولتی گماشته شدند. میرزا محمد رفیع خان باذل به سال ۱۱۲۳ در دهلی فوت شد و منظومه حمله حیدری ناتمام ماند و پس از او شاعری بنام «ابو طالب اصفهانی» کار او را پایان رسانید.

علاوه بر حمله حیدری باذل حماسه مذهبی دیگری نیز بنام «حملة حیدری ملا بمانعلی کرمانی» موجود است و باین بیت شروع میشود.

بنام خداوند دانای فرد که از خاک آدم پدیدار کرد

و از لحاظ تعداد ابیات بیش از حمله حیدری باذل است، این منظومه نیز در باره زندگی محمد بن عبدالله ص و زندگی و غزوات مولای متقیان است و آقای دکتر صفا آنرا «حملة راجی» نامیده اند باعتبار اینکه تخلص ملا بمانعلی کرمانی «راجی» بوده است.

در باره وجه تسمیه « بمانعلی » داستانی بخاطر دارم که بی شباهت به داستان تغییر حالت « سنائی » و دیگران ... نیست :

معروف است ملا بمانعلی در آغاز آیین زردشتی داشته و لازم بتذکر است که زردشتیان احترام فراوانی نسبت به سالار شهیدان حسین بن علی ع قائلند و آن جناب را بخاطر از دواج باشهربانو دخت یزدگرد ، داماد خود میدانند . بمانعلی که معلوم نیست نام زردشتیش چه بوده مبتلا به بیماری غیر قابل علاج و خطرناکی میشود در ایام عاشورا که شیعیان در مصیبت سیدالشهداء سینه میزدند و عزاداری میکردند او را از خانه بیرون می آوردند تا عزاداران را بنگردد . سرانجام روزی با مشاهده سینه زنان گریه فراوانی میکند و بیهوش میشود . در عالم بیهوشی مولای متقیان را می بیند که خطاب باو میفرماید ... (بمان) این واقعه سبب بهبودی او میشود و سپس مسلمان میگردد و نام خود را به « بمان علی » تغییر میدهد و شروع به نظم حمله حیدری که مشتمل بر منقبت مولای متقیان است میکند . البته ملا بمانعلی کرمانی سالها بعد از باذل ، حمله حیدری خود را منظوم ساخته است . این دو منظومه حماسی هر دو بسبک و شیوه شاهنامه فردوسی و به بحر متقارب ساخته شده است و خصوصاً میرزا محمد رفیع باذل در بیشتر قسمتهای منظومه خود به پیروی از استاد بزرگ طوس موفق گردیده است . برای مثال *حنك علي امير المؤمنين با عمر و بن عبدود و مناظره فیما بینشان از لحاظ شعری درست شبیه صحنه نبرد رستم و اشکبوس شاهنامه فردوسی است ...*

فردوسی

فردوسی :

عنان را گران کرد و او را بخواند
تن بی سرت را که خواهد گریست
چه پرسی تو نامم در این انجمن
زمانه مرا پتک ترک تو کرد
بکشتن دهی تن بیکبارگی

کشانى بخندید و خیره بماند
بدو گفت خندان که نام تو چیست
تهمتن بدو گفت کای شوم تن
مرا مام من نام مرک تو کرد
کشانى بدو گفت بی باره گی

که ای بیهوده مرد پر خاشجوی
سر سرکشان زیر سنک آورد
که تا اسب بستانم از اشکبوس

تہمتن چنین داد پاسخ بدوی
پیاده ندیدی کہ جنک آورد
پیاده مرا زان فرستاده طوس
میرزا محمد رفیع :

بخندید و پرسید نام تو چیست؟
ہمانا پی زینہار آمدی

ہماورد را عمرو چون بنگریست
پیاده برای چکار آمدی
بازل :

سزاوار میدان من يك سوار
کہ از کبر بر خویش چندین مچین
کہ یابی ز دست پیاده امان
گریزنده جوید کمیت سرنک
کہ یکبارہ گردی از آن بی نیاز
اجل دارد از خندہات خندہا

نبود از چنین لشکری نامدار
چنین داد پاسخ نگہبان دین
بہ پیچ آن زمان با سواران عنان
ستیزندہ آید پیادہ بجنک
تو بر بارہ خویش چندین مناز
تو می خندی و میگذرد لب قضا
فردوسی :

فرو شد بہ ماہی و بر شد بہ ماہ
بن نیزہ و قبہ بارگاہ
بازل :

ز سم پشت ماہی زدم روی ماہ
خروشید و پوشید شبرنک شاہ
فردوسی :

فلک گفت احسن ملک گفت زہ
قضا گفت گیرو قدر گفت دہ
بازل :

قدر بست در دم بفرمان کمر
قضا کرد اشارت بسوی قدر

بعلاوہ در سرتاسر این حماسہ مذہبی آیات نفوذ عبرت انگیز زیاد بچشم میخورد

از آن جمله خطاب به افراد سبکسر میگوید :

در فتنه زودی توان کرد باز	ولیکن نشد بسته عمری دراز
بعلاوه در آغاز برخی فصول توصیفات دل انگیزی دارد که شبیه ساقی نامه هاست :	
بد ساقی آن جام رخشان چو خور	که داری زیاقوت حل کرده پر
از آن می که فردوس بار نک و بوست	از آن می که کوثر از آن تازه روست
ایاغی که حیدر به اغیار داد	به سلمان و مقداد و عمار داد
ایاغی که مستیش باشد خرد	به خویش آید آنکس که از آن خورد
مرامست از آن جام تحقیق کن	قرا به کش بزم توفیق کن
بتائید حیدر شه اولیا	رسانم بسراین ره دور را

این جانب از حمله حیدری میرزا رفیع باذل نسخه ای خطی در دست دارم که تاریخ کتابت آن سال ۱۲۱۸ است و با آنکه با خطی بسیار خوش و روی کاغذ اعلی نگاشته شده شماره صفحه ندارد و از طرفی با آن که حمله حیدری در هندوستان چاپ شده است ولی از آنجا که از آن چاپ صحیح و کاملی در دست نیست آرزو مندم توفیقی دست دهد تا ضمن مقابله با نسخ موجود نسبت به چاپ این حماسه با ارزش مذهبی اقدام کنم . و بالله التوفیق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی